**فقه، جلسه 108: 11/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر طلاق بائن یعنی عدة طلاق بائن تبدیل بشود به عدة رجعیه، آیا احکام عدة رجعیه بار می‌شود یا بار نمی‌شود؟ مثل جایی که مختلعه در بذل رجوع کند، که با رجوع مختلعه در بذل زوج حق رجوع پیدا می‌کند. آیا اینجا احکام عدة رجعیه ثابت می‌شود مثل این‌که در عدة رجعیه به گردن زوج نفقة زوجه هست. زوج و زوجه در عدة زوجیت از همدیگر ارث می‌برند. اگر هر کدامشان از دنیا برود. و در عدة رجعیه نکاح الاخت و نکاح الخامسة جائز نیست. آیا این احکام بار می‌شود یا بار نمی‌شود. خب صاحب جواهر استدلالاتی کرده بودند و ما آن استدلالات را نپذیرفتیم. عمدة تکیه‌ای که ایشان داشت، آن روایت ؟؟؟ امرأتی و هی امرأته بود که ما آن را نپذیرفتیم. این استدلال اخیر صاحب جواهر، استدلالی هست که در مسالک هم به آن اشاره شده. این استدلال اشاره شده و کأنّ از ادله استفاده می‌شود که بعد از رجوع زوجه در بذل، این احکام، در حکم ؟؟؟ امرأته. آن عبارتی که امرأته که در روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع هست، به آن تمسک کرده. تکون امرأته که در روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع وارد شده، به آن تمسک کرده بود که بررسی کردیم که نه این مطلب، مطلب درستی نیست. نه این‌که احکام زوجیت اینجا بار بشود ما دلیلی نداریم به‌طور کلی یا احکام عدة رجعیه باید خود آن احکام را دقت کرد، ببینیم آن احکام چطور است. ولی این ۳ تا حکمی که اینجا به عنوان مثال ذکر شده، این ۳ تا حکم، نفقه، توارث و عدم جواز نکاح الاخت و همچنین عدم جواز نکاح الخامسة، به نظر می‌رسد اینها در اینجا بار می‌شود و چون ظاهر ادله‌اش این هست که همین مقدار که طلاق رجعی بالفعل باشد، کافی هست برای این‌که واجب باشد. به تناسبات حکم و موضوع وجوب نفقه به خاطر یک سلطه‌ای هست که زوج بر زوجه دارد و محبوسیتی که زوجه به خاطر این سلطة زوج پیدا کرده، شارع نفقه‌اش را به گردن زوج قرار داده. محبوسیت همین مقدار که بالفعل رجعی باشد کفایت می‌کند. ولو محبوسیت، به اصطلاح به آن معنا محبوسیتش فعلیت پیدا نکرده که زوجة بالفعل باشد. ولی همین‌که امکان زوجیت هست کفایت می‌کند برای این مطلب. خب این، این مطلب.

اما توارث هم از فروع، توارث از فروع یک نوع علقه‌ای هست که بین زوج و زوجه در هنگام مرگ وجود داشته باشد. حالا این‌که قبلاً این علقه وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد خیلی تأثیر ندارد به نظر عرفاً وجود این علقه در حین مرگ کفایت می‌کند. بنابراین توارث هم موضوعش رجعی بالفعل هست، نه رجعی که از اوّل حدوث عقد، عقد رجعی باشد. عقد رجعی بالعرض هم داخل در این موضوع است. همینجور در مسألة نکاح خامسه همین‌که امکان رجوع برای شوهر بالفعل وجود دارد، همین مانع ازدواج با اخت است و مانع با ازدواج با خامسه است. جمع بین الاختین در جایی که امکان بازگشت یک زوجه‌ای به زوجیت باشد که در ؟؟؟ ۵:۵۵ رجعی هست شارع مقدس جمع را اجازه نداده، کأنّه فقط زوجیت بالفعل بین اختین ممنوع نیست. زوجیت بالشأنیتی که فعلیتش متوقف بر ارادة زوج هست، این هم شارع اجازه نداده که زوج دو تا خواهر را، یکی‌اش را بالفعل در تزویج داشته باشد، یکی را بالقوة قریب به فعلیتی که با مجرد ارادة زوج بتواند این قوه به فعلیت برسد. این نکته‌ای که در رجعی‌های متعارف هست، این نکته در ما نحن فیه هم هست و همین مقدار که رجعی بالفعل باشد ولو قبلاً رجعی نباشد، کفایت می‌کند، رجعی بالذات. من حین الطلاق لازم نیست باشد. رجعی جمع بین الزوجین باشد کافی هست.

روایتی هم هست از ابی بصیر که این روایت ابی بصیر را هم دال بر همین مطلب هست. روایت ابی بصیر: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ قَالَ نَعَمْ قَدْ بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.»

این روایت می‌گوید این‌که مرد می‌تواند خواهر زن را بگیرد به خاطر این هست که لیس له علیها رجعة. پس وقتی که له علیها رجعة ثابت بشود این ظاهرش لیس له علیها رجعة یعنی در آن همان هنگامی که می‌خواهد ؟؟؟ ۸:۰۴ اختش را و الا بعد از این‌که زن رجوع کرد که خب، له علیها رجعة، می‌خواهد بگوید که همین مقدار که در هنگام چیز، بینونتی وجود ندارد کفایت می‌کند.

این معنایش این هست که اگر زوج حق رجوع بر زوجه داشت، دیگر نمی‌تواند خواهرش را بگیرد. و در ما نحن فیه با بذل شوهر، با بذل زن و رجوع از بذلش و با رجوع زن از بذلش شوهر حق رجوع پیدا می‌کند. وقتی حق رجوع پیدا کرد دیگر مرد نمی‌تواند خواهرش را بگیرد. خب این، بنابراین اصل مدعای اینها. اصل مدعا تام است، ولی دلیلی که صاحب جواهر اینها ذکر کردند، آن دلیل ؟؟؟ ۹:۳۷ نیست. این، این مطلب.

صاحب جواهر و قبل از ایشان مرحوم شهید ثانی در مسالک، یک بحثی را عنوان کردند در مورد این‌که، بعد از رجوع زن در بذل حق ازدواج با خواهر این زن و حق ازدواج با خامسه نیست. اما حالا قبل از رجوع آیا حق حین ازدواج هست یا نیست؟ خب بعضی‌ها اینجا. ایشان می‌فرمایند دو وجه ذکر می‌کند که در قبل از ازدواج تجویز با خواهر جائز هست یا جائز نیست از یک طرف. می‌گوید اینجا بینونت حاصل شده و همین که بینونت حاصل بشود این ازدواج صحیح است؟ از این طرف این بینونت متزلزل هست. این بائن بودن این طلاق متزلزل هست می‌تواند این بائن بودن تبدیل به رجعی بودن بشود، وقتی می‌تواند تبدیل به رجعی بودن بشود این معلوم نیست که این بائنی که متزلزل هست حکم بائن‌های دیگر را بشود در این بائن ازدواج کرد و لأنّه ایشان می‌گوید چون اگر ازدواج با خواهر کرد، بعد زن رجوع کرد، وقتی رجوع کرد این شوهر جامع بین الاختین هست یا به اصطلاح نسبت به خامسه ازید از نظر شرعی را در قبالة نکاح خودش دارد. خب این دو وجهی که ایشان ذکر کردند. ولی به نظر می‌رسد که این‌که ما بگوییم جائز نیست، وجه دومی که ذکر کرده، مبتنی بر این هست که ما جواز رجوع زن را جائز بدانیم. رجوع زن را نگویم، اینجور بگویم. رجوع مرد را جائز بدانیم. اگر گفتیم مرد در جایی که خواهر این زن را گرفته یا خامسه را گرفته دیگر حق رجوع ندارد. وقتی حق رجوع نداشت، مشکلی پیش نمی‌آید. به تعبیر دیگر این بحث اینجا ما دو تا حکم داریم. هر کدام از این حکم‌ها فعلی بشوند، مانع فعلیت حکم دیگر است. اگر جواز تزویج داشته باشیم، چون جواز تزویج با جواز رجوع شوهر منافات دارد. از یک طرف رجوع جائز باشد، از یک طرف شوهر هم بتواند تزویج کند، این منجر می‌شود به جمع بین الاختین، یا ازدواج با بیشتر از ۴ عدد. چون به این منجر می‌شود این دو تا حکم با همدیگر قابل جمع نیست. اگر حکم به تزویج فعلی بشود، جواز تزویج شوهر با اخت یا با خامسه فعلی بشود لازمه‌اش این است که جمع، نتواند شوهر رجوع کند. اگر شوهر بتواند رجوع کند، لازمه‌اش این است که نتواند تزویج کند. اینجا دو تا حکمی هستند که هر کدام با فعلیتشان موضوع حکم دیگر را از بین می‌برند به خاطر آن قرینة خارجی که ما داریم که تجویز بین الاختین جائز نیست، این به منزلة یک غیر منفصل هست، برای هر دو دلیل. یعنی هر دو دلیل می‌گوید در صورتی این تزویج صحیح هست که به تزویج اختین نینجامد. و به جمع بین اکثر من اربعة نینجامد. آن و ارتجه بین الاختیین و دلیلی که دال هست که بیشتر از ۴ تا نمی‌شود در حبالة زوجیت یک مرد در بیاید، آن دلیل به منزلة یک قید متصل برای هر دو دلیل ما خواهد بود، بنابراین وقتی یکی از آن احکام جواز رجوع وقتی فعلی بشود برای جواز رجوع مرد فعلی بشود، جواز تزویجش فعلی نمی‌شود. جواز تزویجش فعلی نشود، جواز رجوعش فعلی نمی‌شود. این یک بحثی هست که در بحث ورود مطرح شده. اگر دو تا حکم شرعی داشته باشیم که هر کدامشان با فعلیت خودشان موضوع حکم دیگری را از بین ببرند. اینجا چه باید کرد؟ مثلاً فرض کنید که شخصی دو تا نذر کرده. این دو تا نذر با همدیگر منافات دارد. هر یک از این نذرها فعلی بشود به دلیل این‌که لا نذر فی معصیةٍ داریم، مانع فعلیت نذر دیگر می‌شود. اینجا چه کار کنیم؟

حاج آقا یک بیانی را از مرحوم آقای حکیم نقل می‌کنند و این بیان را صحیح می‌دانند. به نظرم صحیح به نظر می‌رسد. ایشان می‌گویند که عرفاً در اینجور موارد هر یک از دو تا حکم که سببش زماناً اقدم باشد آن فعلی می‌شود، و مانع فعلیت حکم دیگر می‌شود. این دو تا نذر هر کدام که زودتر تحقق داشته باشد مانع فعلیت نذر دیگر می‌شود. حالا مثال دیگر، فرض کنید یک نذر داریم و یک ازدواجی که زن صورت می‌دهد. از یک طرف زن باید در، لا اقل در بعضی مواردی که نسبت به بعضی از حقوق خاصه اطاعت شوهر بکند. ولی لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. از آن طرف نذر هم لا نذر فی معصیة هست. حالا اگر زن نذری کرده باشد که منافات با حق شوهر داشته باشد. آن کدام، به نذر عمل کنیم یا به حق شوهر عمل کنیم؟ می‌گویند نذر اگر قبل از عقد باشد، نذر محقق است. عقد اگر قبل از نذر باشد عقد مقدم است. هر یک از این دو سبب این حکم که جلوتر باشد زمانا، آن فعلی می‌شود مانع فعلیت حم دیگر می‌شود.

در ما نحن فیه هم به نظر می‌رسد که در واقع جواز تزویج خامسه و جواز تزویج اخت در همان زمان این عقد بائن هست حاصل شده. آن جواز نکاح، فعلیت این جواز در همان زمان هست. اما فعلیت جواز در مورد جواز الرجوع بعد از بذل، یعنی اصلاً موضوع پیدا کردن آن جواز الرجوع بعد از این هست وقتی زن بذلش را، بذل می‌کند این‌که جائز هست رجوع یا جائز نیست رجوع موضوع پیدا می‌کند. جائز بودن رجوع یا جائز نبودن رجوع در جایی هست که زن رجوع در بذل کرده باشد. تا رجوع در بذل نکرده باشد این رجوع مرد در ازدواج اینها مطرح نیست، به نظر می‌رسد که این مطلب خودش اقتضاء می‌کند که بتواند مرد ازدواج خامسه را، ازدواج با اخت را صورت بدهد و همین جواز تزویج الاخت و جواز تجویز الخامسة مانع جواز رجوع المرء می‌شود. و این مطلب مفاد روایت سند ابی بصیر هم هست. حالا من مراجعه نکردم که سندش، این‌که می‌گوید صحیح السند به اعتبار تعبیری که در مسالک وارد شده. ایشان می‌فرماید: «و القول بجواز تزويجه في الموضعين قبل رجوعها لا يخلو من قوّة. و يدلّ عليه- مضافا إلى ما سلف- صحيحة أبي بصير عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: «سألته عن رجل اختلعت منه امرأته أ يحلّ له أن يخطب أختها من قبل أن تنقضي عدّة المختلعة؟ قال: نعم، قد برئت عصمتها منه، و ليس له عليها رجعة»». بعد ایشان توضیح می‌دهند «و هذه الرواية و إن لم تكن صريحة في تزويجها بالفعل، لأن الخطبة لا تستلزم العقد» ان یخطب اختها دارد. خطبه یعنی خواستگاری. خواستگاری که لازمه‌اش عقد نیست، «إلّا أنها ظاهرة فيه» یعنی این‌که می‌گوید خطبه جائز هست، ظاهرش این است که خطبه چون مقدمة عقد است. بما أنّه مقدمة للعقد جائز است. یعنی آن ذی المقدمه‌اش که عقد هم هست جائز هست «و تعليلها مرشد إليه»

«قَدْ بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.» هم اشاره به همین دارد که علتی که خطبه جائز شده، این است که حق رجوع ندارد. این حق رجوع نداشتن همچنان که خطبه را تجویز می‌کند، عقد را هم تجویز بکند. بنابراین ازش استفاده می‌شود که عقد هم جائز هست. حالا این یک نکته‌ای عرض بکنم. جواهر از همین عبارت‌های مسالک اخذ کرده. یک مقداری عبارت را ملخّص کرده و درش یک نوع فهم عبارت‌های جواهر نیاز به دقت دارد.

یک نکتة کلی من عرض بکنم در مورد جواهر. جواهر یک سری منابعی دارد، ما برای فهم جواهر آن منابع را باید بهش توجه بکنیم. خیلی وقت‌ها عبارت جواهر تلخیص شدة عبارت منابعش هست. و آن مراجعة به آن عبارت‌های اصلی در فهم مطلب جواهر مفید هست. اینجاها مثلاً عبارت‌هایش مربوط به مسالک است و چکیدة عبارت مسالک هست. گاهی اوقات از کشف اللثام گرفته، گاهی اوقات ناظر به عبارت‌های علمای دیگر است. این‌که از چه عبارتی صاحب جواهر مطلب را گرفته و احیاناً تلخیص کرده خیلی مفید هست برای فهم خود عبارت صاحب جواهر و تحلیل مطلب ایشان. در ما نحن فیه هم خیلی عبارت مسالک، عبارت جواهر را روشن می‌کند که این‌که مشکله‌ای که اینجا در روایت وجود دارد چی هست و چگونه ایشان این مشکله را می‌خواهد حل کند. همان مطلب جواهر را با عبارت ملخّصی مسالک را صاحب جواهر سعی کرده بیاورد. این مطلبی که اینجا در. اینجا یک بحث دیگری اینجا مطرح هست. حالا که مرد می‌تواند ازدواج کند با خامسه و با اخت زوجة مطلقه. حالا اگر ازدواج کرد با خامسه یا اخت زوجة مطلقه، خب ما بنا شد که این ازدواج صحیح باشد ولی مرد نتواند رجوع کند. به دلیل این‌که رجوع مرد مشکل جمع بین الاختین و نکاح با ازید من اربعة را ایجاد می‌کند. حالا که مرد نمی‌تواند رجوع کند، آیا زن می‌تواند در بذل رجوع کند یا نمی‌تواند؟ مرحوم صاحب مسالک، شهید ثانی این دو وجه ذکر می‌کند. تعبیر می‌کند وجهان از یک طرف ممکن است ما بگوییم که زن نمی‌تواند در بذل رجوع کند. چون شرط رجوع زن در بذل این است که مرد هم بتواند رجوع در عقد کند. در جاهایی که مرد نمی‌تواند رجوع در عقد کند، رجوع زن در بذل هم صحیح نیست. این تقریب برای این‌که رجوع در بذل از سوی زن صحیح نیست. از آن طرف ممکن است ما بگوییم نه رجوع زن در بذل صحیح است. به دلیل این‌که اینجا مانع از طرف زوج است. زوج خودش رفته ازدواج کرده. چون ازدواج کرده این مانع در حق زوجه نیست. بنابراین وجهی ندارد که به هر حال. این یک مطلب.

یک مطلب این است که خلاصه زوج مانع دارد، این باعث نمی‌شودکه زوجه هم مانع داشته باشد از رجوع. طبق قاعدة اوّلیه‌ای که در عدة خلع بتواند زوجه رجوع کند در بذل، اینجا هم زوجه می‌تواند در بذل رجوع کند. این یک جهت.

یک جهت دیگری که ایشان می‌فرماید که این مانع تازه ممکن الزوال هست. خب زوج می‌تواند این اخت یا خامسه را طلاق بائن بدهد. و با طلاق بائن دادن او مانع برطرف بشود. بنابراین مانع مستقری هم نیست. مانع ممکن العدالة است، ممکن الزوال است. پس بنابراین این هم بگوییم که این وجه بر این هست که زن می‌تواند رجوع کند.

صاحب جواهر اینجا این بحث را که عنوان می‌کنند، تکیه‌ای که صاحب جواهر اینجا در این بحث دارند این هست که ایشان می‌فرمایند که ما سه تا روایت در مسأله قبلاً نقل کردیم که اگر زن رجوع کرد در بذل، مرد هم می‌تواند رجوع کند در ازدواج. سه تا روایت بر این ذکر کردیم. ایشان می‌فرمایند که دلیل جواز رجوع زن در بذل این ۳ تا روایت است. و این ۳ تا روایت بحث ما را شامل نمی‌شود. این ۳ تا روایت مربوط به جایی که مرد نمی‌تواند رجوع به زن بکند را در بر نمی‌گیرد. به تعبیری که من عرض می‌کنم. این‌که مانع از قِبَل مرد هست و این مانع در حق زن ثابت نشده است، این کافی نیست. اصلاً مقتضی ندارد. چون مقتضی ثبوت جواز بذل این روایات است. و این روایات هم این مورد را شامل نمی‌شود. حالا این ۳ تا روایت را که همان ۳ تا روایت ابن بزیع و ابن سنان و موثق ابی العباس بود یک بار دیگر توجه بفرمایید ببینیم چجوری است؟

می‌گوید که «و إِنْ شَائت أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ تَكُونَ امْرَأَتَهُ فَعَلَت»

اگر مرد بخواهد، زن اراده بکند که در بذل رجوع بکند و با رجوع کردن امرائة زن بشود. امرائة زن بشود فعلت.

صاحب جواهر امرائه بودن را اینجور معنا کردند که یعنی این‌که وقتی زن رجوع در بذل کرد این طلاق می‌شود طلاق رجعی و جمیع احکام زوجیت بر این طلاق بار می‌شود. و این جزء احکام است. ایشان می‌گوید در این جایی که مرد نمی‌تواند رجوع کند، طلاق رجعی نمی‌شود؟ و احکام زوجیت قطعاً بار نمی‌شود. و اینجا دیگر نفقه بر مرد واجب نیست و امثال اینهایی که بگوییم در اینجا هم احکام امرائه، نه امرائه‌اش نیست. بنابر این، این مورد را نمی‌گیرد.

همچنین «وَ لَا رَجْعَةَ لِلزَّوْجِ عَلَى الْمُخْتَلِعَةِ- وَ لَا عَلَى الْمُبَارِئَةِ إِلَّا أَنْ يَبْدُوَ لِلْمَرْأَةِ فَيَرُدُّ عَلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا.»

این در صورتی که زن برایش بداء حاصل بشود و رجوع در بذل کرد، مرد اصل ۳۱:۴۲ رجوع پیدا می‌کند. بحث این است که این صورتش جایی هست که وقتی جایی زن برایش بداء حاصل شد مرد حق رجوع پیدا می‌کند. اما آن صورتی که بعد از بداء زن هم و رجوع در عده هم مرد حق رجوع پیدا نمی‌کند، آن داخل در این روایت نیست.

همچنین «الْمُخْتَلِعَةُ إِنْ رَجَعَتْ فِي شَيْ‌ءٍ مِنَ الصُّلْحِ يَقُولُ لَأَرْجِعَنَّ فِي بُضْعِكِ.» جایی که زن رجوع در بذل هم بکند مرد نمی‌تواند رجوع در بضع کند. این را هم شامل نمی‌شود.

حالا ببینیم، من به نظر می‌رسد که فرمایش صاحب جواهر تمام باشد، ولو از این بابی که این روایت‌ها اجمال دارند. قدر متیقن این ۳ روایت صورتی هست که صاحب جواهر می‌گوید. ممکن است، این‌که این روایت اختصاص داشته باشد به آن صورتی که صاحب جواهر می‌گویند محل تأمل باشد. ولی این‌که بگوییم ظهور در تعمیم داشته باشند چندان روشن نیست. ببینید در جایی که مرد. حالا قبل از این یک نکته‌ای را عرض بکنم. ما این تکون امرأته را اینجوری که صاحب جواهر معنا می‌کرد، معنا نمی‌کردیم. ما تکون امرأته را می‌گفتیم که می‌تواند معنایش این باشد که اگر زن اراده کرده که به هر حال دلش می‌خواهد، یعنی اراده‌اش این هست که شوهر زن باشد. یعنی از ناحیة زن، مطلب تمام است. خب اینجا، جایی که از ناحیة زن مطلب تمام است ولی شوهر بالفعل نمی‌تواند مراجعه کند. مشیت زن در صورتی تعلق می‌گیرد که زمینة فعلیت یافتن این مشیت باشد. زن اراده کرده است که زن آن شوهر باشد. شوهر نمی‌تواند رجوع کند. در نتیجه باقی می‌مانند. البته ممکن است شما بگویید همین که شوهر می‌تواند زن را طلاق بدهد، یعنی این خامسه و اخت را طلاق بدهد، کافی هست برای این‌که بگوییم مشیت زن به طلاق تعلق گرفته. این همان چیزی هست که می‌خواهم بگویم ظهور ندارد. این اگر یک موردی در این مورد بگویم زن اراده کرده است زن شوهر بودن را به اعتبار این‌که شوهر می‌تواند آن زن خودش را طلاق بدهد، اخت را و خامسه را طلاق بدهد و رجوع کند به این زن، این معلوم نیست خیلی روایت ظاهر در این معنا باشد. شاید ظاهرش در این باشد که زن اراده کرده است زن این شوهر باشد، این اراده‌اش با قوة قریب به فعلیت است. مشیتش به اعتبار این هست که اگر او همچین اراده‌ای کرد و رجوع در بذل کرد، زمینة بالفعل و نزدیک زوجه شدن فراهم است. ولی حالا دیگر باید یک مقدمات بعیده‌ای اینجا طی بشود، زنش را طلاق بدهد، زن دیگر را طلاق بدهد. اینها به خصوص طلاق دادن زن، خیلی وقت‌ها نیاز دارد که یک زمان خاصی باید برسد، بلافاصله نمی‌تواند زنش را طلاق بدهد. باید مثلاً در طهر غیر مواقعه باشد. و اینکه بگوییم زن الآن مشیت پیدا کرده که زنش باشد، ظاهرش این است که مشیت دارد که همین الآن زن این شوهر باشد. بعد این شوهر الزاماً همین الآن نمی‌تواند این را به زوجیت خودش در بیاورد. چه بسا باید صبر کند شرایط طلاق این اخت و خامسه فراهم بشود. می‌خواهیم بگوییم در اینجا هم «إِنْ شَائت أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ تَكُونَ امْرَأَتَهُ» صادق هست این خیلی دشوار هست.

همینجور در موارد دیگری که لا رجعة للزوج علی المختلعة، ظاهرش این است که اگر زن برایش بداء حاصل شد همین الآن مرد می‌تواند رجوع کند. در جایی که مرد همین ممکن است نتواند رجوع کند. نیازمند این است که زنش را طلاق بدهد و امثال اینها. اگر نگوییم. حالا ممکن است ما اصلاً همین مطلب را بگوییم که اختصاص دارد به آن صورتی که صاحب جواهر می‌فرماید. من کلام صاحب جواهر را نمی‌خواهم به طور قاطع رد کنم. می‌خواهم بگویم که اختصاص روایت به آن صورتی که صاحب جواهر می‌گویند اثبات نشود، ظهور روایت در تعمیم نباشد، فرمایش صاحب جواهر اثبات می‌شود. صاحب جواهر نیاز ندارد که اختصاص روایت به صورتی که خودش مدعی هست را بگوید. تأمینش را نسبت به این صورت مسألة ما استفاده نکند. ولو به خاطر اجمال روایت ظهور روایت در تعمیم ثابت نشود، و حرف صاحب جواهر تثبیت می‌شود. «الْمُخْتَلِعَةُ إِنْ رَجَعَتْ فِي شَيْ‌ءٍ مِنَ الصُّلْحِ يَقُولُ لَأَرْجِعَنَّ فِي بُضْعِكِ» ظاهرش این است که همان زمان می‌تواند «يَقُولُ لَأَرْجِعَنَّ فِي بُضْعِكِ»، یعنی لا اقل این‌که قدر مسلمش آن صورتی هست که همان زمان. اما در جایی که الآن نمی‌تواند لارجعن فی بضعک بگوید. و باید صبر کند. خواهرَ را طلاق بدهد که احیاناً ممکن است زمانی نیازمند به گذشت زمانی باشد. نیازمند به فراهم شدن یک سری مقدماتی باشد امثال اینها، اینها شاملش نمی‌شود. به نظر می‌رسد فرمایش صاحب جواهر تمام هست و همینجور هست که در اینجور موارد زن جواز رجوع در بذل ندارد. حالا آن مطالبی را که ما در بعضی جلسات قبل که مطرح می‌کردیم که ممکن است ما بگوییم که ازدواج با هر دو خواهر صحیح باشد، این اختیار با شوهر باشد برای این‌که هر کدام را خواست انتخاب کند. اینها خلاف قاعده است، خلاف اصل است. بله در بعضی موارد این مطلب وارد شده. خلاف عمومات و ان تجمع بین الاختین است. و ان تجمع بین الاختین اقتضاء می‌کند که این جمع بین اختین صحیح نباشد. روایت خاصه‌ای نداریم که اینجا تخییر را ثابت کند که ازش ما بخواهیم ما استفاده کنیم حدوثاً جمع بین اختین مانعی نداشته و در یک ؟؟؟ ۳۹:۴۵ محدودی جمع بین اختین یا نکاح خامسه، نکاح خمساً، پنج نفر در حبالة نکاح بودنش مانعی نداشته. این است که به نظر می‌رسد همین فرمایشی که صاحب جواهر فرمودند فرمایش تمامی هست و ما می‌گوییم زن اینجا دیگر حق رجوع ندارد در بذل. بله اگر شوهر زنش را طلاق داد، آن خامسه را طلاق داد. آن اخت را طلاق داد به طلاق بائن، اینجا حق رجوع برای زن ثابت می‌شود. چون حق رجوع برای مرد در فرض رجوع زن در بذل تحقق پیدا خواهد کرد.

این بحث تمام. دیگر می‌رویم ادامة مسأله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان